



ما؛ لنگر گاهِ بخت و بحران



ما نه از یکسو که از چندین جهت دچار بحرانییم. بحران نان، بحران نام، بحران گلوله، بحران اقامت، بحران خواب و پیداری و... در میان این همه پرده و بحران؛ ما لنگر گاهِ بخت و بحرانییم.

اسکیمو ها نیز از پشت هر یخبندانی به خورشید و سپیده دم رسیده اند، اما من یعنی تو یعنی "ما" نشده ها، بعد از تجربه هر مغاره ای به مغاک دیگری غلتیده ایم.

تجربه تاریکی زنجیره بهم پیوسته پیچ خوردن ها و افتیدن های مکرر ما بچای لبخند، گریه را تکثیر میکنیم و بچای فریاد، هر چه بادا باد را، باد میکنیم.

سپید و شصت و پنج روز را بدون تامل از دست میدهیم، مثل 365 سیپی که از درخت غبن پائین می افتد.

پر خطه اقامت به خواب میرویم، وقتی از خواب می پریم،

در انحنای یک سپد گل



سال نو مبارک

Happy New Year